

تحلیلی در باره جفر و جامعه، دو منبع علم امام

احمد شجاعی^۱

محمد فرضی پوریان^۲

چکیده

یکی از بحث‌های مهم امامت مساله «علم امام» است. شیعه معتقد است امام، چون منصوب از جانب خداست، باید دارای علمی تام و کامل نسبت به شریعت باشد، و خداوند متعال این علم را بدون آموزش و اکتساب در اختیار امام قرار دهد. حال سخن در این است که علم امام از چه منابعی تأمین می‌شود؟ در روایات ناظر به علم امام، منابع متعددی برای علوم ائمه علیهم‌السلام ذکر شده است. در این نوشتار به بررسی دو منبع از این منابع پرداخته شده است؛ این دو منبع که در روایات «جفر» و «جامعه» معرفی شده‌اند، حاوی علوم مختلفی است که از طرف خداوند متعال به پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عطا شده، و از طریق ایشان به ائمه اطهار علیهم‌السلام رسیده است. در این نوشتار با روش تحلیلی - تحقیقی به بررسی این روایات از حیث سند و محتوا پرداخته و محتوای این دو منبع بررسی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: امام، علم امام، جفر، جفر احمر، جفر ابیض، جامعه.

۱. دانش آموخته سطح ۴، رشته کلام مؤسسه، آموزش عالی امام صادق علیه‌السلام.

۲. دانش‌پژوه سطح ۴، رشته کلام مؤسسه، آموزش عالی امام صادق علیه‌السلام.

مقدمه

یکی از مهم‌ترین مباحث موضوع امامت، بحث «علم امام» است؛ این مساله از دوره‌های اولیه تاکنون در میان متکلمان اسلامی مورد بحث بوده و نظرات مختلفی در رابطه با گستره آن ارائه شده است. شیعه با توجه به روایات متعددی که در این زمینه وارد شده است، معتقد است امام معصوم دارای علم غیب بوده و علم او متصل به علم الهی است، و تمام اسرار هستی و اتفاقات مختلف تا روز قیامت نزد او حاضر است (مولی صالح مازندرانی، ۱۳۸۸، ۵: ۳۸۴). همچنین معتقد است امام معصوم دارای منابعی برای این علم می‌باشد، در این مقاله، «جفر» و «جامعه» به عنوان دو منبع علم امام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

«جفر» در لغت عرب به بزغاله، بره، یا بچه شتری گفته می‌شود که حدود پنج ماهه شده و علف خوار است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۶: ۱۱۰؛ ابن منظور، ۳: ۱۶۱)؛ و در اصطلاح نام کتابی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را بر امیر المومنین علیه السلام املاء فرموده و حضرت با خط خویش آن را نوشتند (کلینی، ۱۳۶۵، ۲: ۲۳۸؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱۵۰-۱۶۱؛ مفید، ۱۴۱۳، ۲: ۲۴۹؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ۲: ۴۳)؛ و چون حضرت آن مطالب را بر روی پوست گوسفندی نوشتند به نام آن پوست یعنی «جفر» معروف گردید (امین: ۱۴۰۳، ۲۴۱).

در روایات متعددی از «جفر» و «جامعه» به عنوان دو منبع علم امام، یاد شده است؛ این روایات در اکثر کتب روایی مانند: بصائر الدرجات، الکافی، من لایحضره الفقیه، الارشاد، الاحتجاج، مستدرک الوسائل، و... با سندهای مختلف وارد شده است، که علامه مجلسی علیه السلام غالب آن‌ها را در کتاب بحار الانوار جمع‌آوری کرده است. این روایات حدود ۳۵ مورد است که از طرق مختلفی نقل شده است؛ به طور مثال ابو بصیر، ابن ابی العلاء، سلیمان بن خالد، ابو عبیده، ثمالی، علی بن سعید، عنسبه بن مصعب، عبدالله بن سنان، ابوالقاسم الکوفی، ابو حمزه، ابن رئاب، ابومریم، معلی بن خنیس، علی بن الحسین، ابن هبیره و... این روایات را از امام صادق علیه السلام با الفاظ مختلف نقل کرده‌اند. همچنین نصر بن قابوس، نعیم بن قابوس و ابن فضال از امام موسی کاظم علیه السلام نقل کرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۴ الف، ۲۶: ۱۸-۵۰). در کتاب کافی ۸ روایت نقل شده که علامه مجلسی دو حدیث را صحیح و دو مورد را حسن می‌شمرد و ۴ مورد دیگر را مجهول و ضعیف می‌داند؛ ولی در مجموع چون مضمون همه آن‌ها شبیه هم است، قابل قبول هستند

(مجلسی، ۱۴۰۴ ب، ۳: ۵۴ - ۶۰).

روایات جفر و جامعه در بین شیعه و اهل سنت فراتر از حد تضافر بوده، بلکه می‌توان گفت در حد تواتر است؛ چنانچه جناب میرداماد در آثار متعددش بدان تصریح کرده است (میرداماد، ۱۳۸۰، ۳۶؛ میرداماد، ۱۳۷۴، ۲۹). علامه عسکری نیز در معالم المدرستین روایات مربوط به جفر و جامعه را در حد تواتر دانسته است (عسکری، ۱۴۱۲، ۲: ۳۲۶).

در اولین روایت از کافی که به طور صحیح نقل شده، چنین آمده است:

«عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ سِتْرًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ بَيْتِ آخَرَ فَأَطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَأَ لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي شَيْعَتُكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَ عَلِيًّا ﷺ بَابًا يَفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيًّا ﷺ أَلْفَ بَابٍ يَفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ فَتَنَكَّتْ سَاعَةٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ لِعِلْمٍ وَمَا هُوَ بِذَاكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَإِنِّي عِنْدَنَا الْجَامِعَةُ وَمَا يَدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَمَا الْجَامِعَةُ قَالَ صَحِيفَةٌ طَوَّلَهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَإِمْلَائِهِ مِنْ فُلُقٍ فِيهِ وَحَطَّ عَلَيَّ بِبَيْمِينِهِ فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَكُلُّ شَيْءٍ يَخْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ فِي الْخَدَشِ وَضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ تَأْذِنُ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ قَالَ فَعَمَزَنِي بِيَدِهِ وَقَالَ حَتَّى أَرْضُ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَاللَّهِ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لِعِلْمٍ وَ لَيْسَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتْ سَاعَةٌ ثُمَّ قَالَ وَإِنِّي عِنْدَنَا الْجَفْرُ وَمَا يَدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ قَالَ قُلْتُ وَمَا الْجَفْرُ قَالَ وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ النَّبِيِّينَ وَالْوَصِيِّينَ وَعِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ».

ابوبصیر می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، از شما پرسشی دارم، آیا در اینجا کسی (نامحرم) هست که سخن من را بشنود؟ امام صادق علیه السلام پرده‌ای را که در میان آن جا و اطاق دیگر بود، بالا زد و آن جا سر کشید، سپس فرمود: ای ابا محمد هر چه خواهی بپرس، عرض کردم: قربانت گردم. شیعیان می‌گویند که پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام بابتی از علم آموخت که از آن هزار باب علم گشوده گشت، فرمود: ای ابا محمد پیغمبر صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می‌شد. عرض کردم: بخدا که علم کامل و حقیقی این است.

امام علیه السلام لحظه‌ای سکوت کرد، سپس فرمود: همانا «جفر» نزد ماست، مردم چه می‌دانند جفر چیست؟ عرض کردم: جفر چیست؟ فرمود: مخزنی است از چرم که علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آن است...» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۳۹).
در روایت دیگری حضرت فرمودند: «فِيهِ كُتُبٌ وَعِلْمٌ مَا يَخْتِاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ حَلَالٍ وَحَرَامٍ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَخَطَّةٌ عَلَى عَبِيدِهِ، در جفر کتاب‌هایی است و علم آنچه را که مردم به آن نیاز دارند تا روز قیامت از حلال و حرام که به املائی پیامبر اکرم و با خط امیرالمومنین نوشته شده است...» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۶).

اما در مورد نحوه نوشته شدن و نزول جفر در روایتی امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:
«إِنَّ اللَّهَ أَوْحَىٰ إِلَى مُحَمَّدٍ أَنَّهُ قَدْ فَنَيْتُ أَيَّامَكَ وَذَهَبْتُ دُنْيَاكَ وَاخْتَجْتِ إِلَى لِقَاءِ رَبِّكَ فَرَفَعَ النَّبِيُّ صلوات الله عليه يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ بَاسِطًا وَقَالَ اللَّهُمَّ عِدَّتِكَ الَّتِي وَعَدْتَنِي إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ أَنْتِ أَحَدًا أَنْتِ وَمَنْ تَتَّقِي بِهِ فَأَعَادَ الدَّعَاءَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ امْضِ أَنْتِ وَابْنِ عَمِّكَ حَتَّى تَأْتِي أَحَدًا ثُمَّ اصْعَدِي عَلَى ظَهْرِهِ فَاجْعَلِي الثَّقِيلَةَ فِي ظَهْرِكَ ثُمَّ ادْعِي وَخَشِي الْجَبَلَ تُجَبِّكُ فَإِذَا أَجَابَتْكَ فَأَعْمِدِي إِلَى جَفْرَةٍ مِنْهُنَّ أَنْتِي وَهِيَ تُدْعَى الْجَفْرَةَ حِينَ نَاهَدَ قَرْنَاهَا الطَّلُوعَ وَتَشْخَبُ أَوْذَاجُهَا دَمًا وَهِيَ الَّتِي لَكَ فَمَرِّ ابْنَ عَمِّكَ لِيَقِيمَ إِلَيْهَا فَيَذْبَحُهَا وَيَسْلُخُهَا مِنْ قَبْلِ الرَّقَبَةِ وَيَقْلِبُ دَاخِلَهَا فَتَجِدُهُ مَدْبُوعًا وَسَأَنْزِلُ عَلَيْكَ الرُّوحَ وَجَبْرَائِيلَ مَعَهُ دَوَاةٌ وَقَلَمٌ وَمِدَادٌ لَيْسَ هُوَ مِنْ مِدَادِ الْأَرْضِ يَبْقَى الْمِدَادُ وَيَقْبَى الْجِلْدُ لَا تَأْكُلُهُ الْأَرْضُ وَلَا يَنْبَلِيهِ التُّرَابُ لَا يَزْدَادُ كَلِمًا يَنْشُرُ إِلَّا جِدَّةً غَيْرَ أَنَّهُ يَكُونُ مَحْفُوظًا مَسْتُورًا قِيَاتِي وَحَى يَعْلَمُ بِمَا كَانَ وَمَا يَكُونُ إِلَيْكَ وَتَمْلِيهِ عَلَى ابْنِ عَمِّكَ وَلِيَكْتُبَ وَيَمُدُّ مِنْ تِلْكَ الدَّوَاةِ فَمَضَى صلوات الله عليه حَتَّى انْتَهَى إِلَى الْجَبَلِ فَفَعَلَ مَا أَمَرَهُ فَصَادَفَ مَا وَصَفَ لَهُ رَبُّهُ فَلَمَّا ابْتَدَأَ فِي سَلْخِ الْجَفْرَةِ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ وَالرُّوحُ الْأَمِينُ وَعِدَّةٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ لَا يَخْصِي عِدَدَهُمْ إِلَّا اللَّهُ وَمَنْ حَضَرَ ذَلِكَ الْمَجْلِسَ ثُمَّ وَضَعَ عَلَى عِجْلِ الْجِلْدِ بَيْنَ يَدَيْهِ وَجَاءَتْهُ الدَّوَاةُ وَالْمِدَادُ أَخْضَرَ كَهَيْئَةِ الثَّقَلِ وَأَشَدَّ خُضْرَةً وَأَنُورَ ثُمَّ نَزَلَ الْوَحْيُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص فَجَعَلَ يَمْلِي عَلَى عليه السلام وَيَكْتُبُ عَلَى عليه السلام أَنَّهُ يَصِفُ كُلَّ زَمَانٍ وَمَا فِيهِ وَيَخْبِرُهُ بِالظُّهْرِ وَالْبَطْنِ وَخَبْرَهُ بِكُلِّ مَا كَانَ وَمَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَفَسَّرَ لَهُ أَسْبَابَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهَا إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ فَأَخْبِرَهُ بِالْكَائِنِينَ مِنْ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَأَخْبِرَهُ بِكُلِّ عَدُوٍّ يَكُونُ لَهُمْ فِي كُلِّ زَمَانٍ مِنَ الْأَزْمِنَةِ حَتَّى فِيهِمْ ذَلِكَ كُلَّهُ وَكُتِبَتْ لَهُمْ أَخْبِرَهُ بِأَمْرِ مَا يَحْدُثُ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَقَالَ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَأَوْصَى إِلَى الْأَوْلِيَاءِ بِالصَّبْرِ وَأَوْصَى إِلَى أَشْيَاعِهِمْ بِالصَّبْرِ وَالتَّسْلِيمِ حَتَّى يَخْرُجَ الْفَرْجُ وَأَخْبِرَهُ بِأَشْرَاطِ أَوَانِهِ وَأَشْرَاطِ وُلْدِهِ وَغَلَامَاتٍ تَكُونُ فِي مَلِكِ بَنِي هَاشِمٍ فَمِنْ هَذَا الْكِتَابِ اسْتُخْرِجَتْ أَحَادِيثُ

الْمَلَأَحِمِ كُلِّهَا وَ صَارَ الْوَصَى إِذَا أَفْضَى إِلَيْهِ الْأَمْرُ تَكَلَّمَ بِالْعَجَبِ»

خداوند به حضرت محمد وحی کرد که اجلت رسیده و مدت عمرت تمام شده است، باید به دیدار خدا بشتابی. پیامبر اکرم ﷺ دست خود را به آسمان بلند کرده و فرمود: «بار خدایا وعده‌ای به من داده‌ای، تو خلاف وعده نمی‌کنی». خدا به او وحی کرد که برو به جانب احد، همراه با کسی که به او اطمینان داری، پیامبر اکرم دعای قبل را تکرار کرد، خداوند فرمود: با پسر عمویت به جانب احد برو و از آن بالا رفته و پشت به قبله کن و حیوانات وحشی کوه را صدا بزن، جوابت را خواهند داد، وقتی جواب دادند، یک بره میش چهار ماهه که تازه شاخ‌هایش بیرون آمده و از رگ‌های گردنش خون جاری است، همان بره مربوط به توست، به پسر عمویت بگو آن را ذبح کند و پوست بکند؛ از طرف گردن وقتی پوست آن را بر گرداند، دباغی شده است؛ به زودی جبرئیل با قلم و دوات نازل می‌شود که البته از نوع مرکب‌های روی زمین نیست، اثر مرکب باقی می‌ماند و پوست کهنه نمی‌شود و زمین آن را از بین نمی‌برد و خاک موجب نابودی آن نمی‌شود، هر وقت باز کنی تازه است و محفوظ و مستور خواهد بود، بر تو وحی می‌شود علم گذشته و آینده، و تو آن را برای پسر عمویت می‌خوانی و او می‌نویسد با همان دوات.

پیامبر اکرم ﷺ به جانب احد رفت و آن چه دستور گرفته بود عمل کرد و تمام چیزهایی که قبلاً برایش توضیح داده شده بود به وقوع پیوست، همین که شروع به کندن پوست بره کرد، جبرئیل نازل شد با گروهی از ملائکه که تعداد آن‌ها را جز خدا کسی نمی‌دانت، علی ؑ پوست را مقابل خود گذاشت، دوات و مرکبی سبز رنگ شبیه سبزه، بلکه سبزتر از سبزی و روشن‌تر. سپس بر حضرت محمد وحی نازل شد و شروع به خواندن کرد، آن جناب نیز می‌نوشت، خصوصیات هر زمان و دقایقی که در آن زمان اتفاق می‌افتد و باطن و ظاهر آن را توضیح می‌داد و از تمام وقایع گذشته و آینده تا روز قیامت او را مطلع نمود، و مطالبی را برایش تفسیر کرد که جز خدا و راسخان در علم، از آن اطلاع ندارد، سپس او را از تعداد اولیای خدا از ذریه خود تا روز قیامت مطلع نمود و تمام دشمنان خود را در هر زمان معرفی کرد و علی ؑ متوجه تمام آن‌ها شد و نوشت.

سپس پیش‌آمدهایی که پس از پیامبر برای او پیش می‌آید را برایش توضیح داد. علی ؑ وظیفه خود را پرسید، پیامبر فرمود: باید صبر کنی، و به ائمه بعدی و پیروان آنان نیز دستور صبر داد تا فرج برسد و علامت‌های آن زمان‌ها و علامات پیدایش آن را

توضیح داد، و نشانه‌هایی که در فرمانروایی بنی‌هاشم است را بیان کرد، و امام بعدی با استفاده از همین کتاب، تمام وقایع و پیش‌آمدها و مطالب عجیب را به گوش مردم می‌رساند (مجلسی، ۱۴۰۴ الف، ۲۶: ۱۸-۲۶).

محتوای جفر

طبق روایاتی که در این باب رسیده است محتوای جفر مشتمل بر موارد ذیل است:

۱. جمیع علم انبیا و اولیای الهی (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۳۹).
۲. همه علوم حتی حکم دیه یک زخم کوچک (صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۴۱۸).
۳. در آن «تَبیانُ کُلِّ شَیْءٍ» است (مجلسی، ۱۴۰۴ الف، ۱۳: ۲۲۵).
۴. همه کتاب‌های گذشته و تمام اموری که مردم به آن‌ها تا روز قیامت نیاز دارند (همان، ۲۶: ۴۲).

۵. تمام حوادث و رخداد‌های آینده امت اسلامی و جهان تا روز قیامت (همان، ۲۶: ۱۸-۴۶؛ نیز رک: مولی صالح مازندرانی، ۱۳۸۸، ۱: ۸۴-۸۶).

بر این اساس می‌توان گفت احادیث باب "جفر" به طور کلی دو دسته‌اند: گروهی از آن‌ها در این مطلب ظهور دارند که مراد از علم جفر، علم و آگاهی به احکام شریعت بوده و تنها مربوط به دین اسلام است؛ اما گروه دیگر از احادیث در این مطلب ظهور دارند که مراد از علم جفر، اطلاع بر حوادث و اخبار غیبی است که روی حسابی مشخص، نوشته شده است.

مؤید قول دوم روایتی از کرامات امام رضا علیه السلام است. در این روایت آمده: ابونواس، حضرت را با چند بیت شعر، مدح کرد، حضرت نوشته‌ای را به او نشان داد که آن شعرها در آن نوشته موجود بود، ابونواس متحیر شد و گفت ای ولی خدا به خدا سوگند احدی غیر از من این شعر را نگفته است و احدی غیر از تو این را نشنیده است، امام فرمود: درست گفתי لکن در جفر و جامعه‌ای که نزد من است نوشته شده است که تو با این شعرها مرا مدح می‌کنی (استرآبادی، ۱۳۸۲، ۴: ۱۵۱).

در برخی از این احادیث از دو جفر سخن گفته شده است؛ «جفر ابیض» و «جفر احمر»، و بیان شده است که جفر ابیض حاوی تمام کتب انبیای گذشته از جمله زبور داود، تورات موسی، انجیل عیسی، صحف ابراهیم و... است، و همه علوم انبیاء در آن موجود می‌باشد؛ و جفر احمر حاوی سلاح است و باز نمی‌شود مگر برای جنگ و خونریزی، که هم اکنون در دست مبارک حضرت ولی عصر علیه السلام می‌باشد.

به عنوان نمونه امام صادق علیه السلام فرمودند: «إِنَّ عِنْدِي الْجَعْفَرَ الْأَبْيَضَ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ قَالَ زُبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَاةُ مُوسَى وَ أَنْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا أَرَعُمُ أَنْ فِيهِ قُرْآنًا وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَيْهِ أَحَدٍ حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفُ الْجِلْدَةِ وَ رُبْعُ الْجِلْدَةِ وَ أَرْضُ الْخَدَشِ وَ عِنْدِي الْجَعْفَرَ الْأَحْمَرَ قَالَ قُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ فِي الْجَعْفَرِ الْأَحْمَرَ قَالَ السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يَفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ».

حسین بن ابی العلامی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود همانا جعفر سفید نزد من است، عرض کردم: در آن چیست؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و مصحف فاطمه، و فکر نمی کنم که در مصحف، چیزی از قرآن باشد؛ بلکه آن چه مردم نیازمند به ما هستند، و ما به کسی احتیاج نداریم، حتی مجازات یک تازیانه و نصف تازیانه و ربع تازیانه و جریمه خراش در آن است. و جعفر سرخ هم نزد من است، عرض کردم: در جعفر سرخ چیست؟ فرمود: اسلحه است و آن تنها برای خون خواهی گشوده می شود و صاحب شمشیر (امام قائم علیه السلام) آن را برای کشتن باز می کند. (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ الف، ۲۶: ۱۸).

از ظاهر این گونه روایات استفاده می شود که جعفر ابیض و جعفر احمر ظرفی از پوست گاو بوده اند که در اولی کتاب های جعفر و جامعه و مصحف فاطمه نگه داری می شده است، و در دومی سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قرار داشته است (عسکری، ۱۴۱۲، ۲: ۳۲۶). گاهی از این ظروف به صندوقچه ای تعبیر شده که کتب و شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در آن قرار داشته اند (مولی صالح مازندرانی، ۱۳۸۸، ۵: ۳۸۹). از این روست که وجود این کتاب و سلاح در نزد هر شخصی بیان گر امامت او بوده است؛ چراکه در روایات آمده است که کسی جز پیامبر یا وصی پیامبر در جعفر نگاه نمی کند.

به طور مثال امام کاظم علیه السلام در این رابطه فرمودند: «إِنَّ أَيْنِي عَلِيًّا أَكْبَرُ وَوَلَدِي وَأَبْرَهُمْ عِنْدِي وَ أَحَبَّهُمْ إِلَيَّ وَ هُوَ يَنْظُرُ مَعِيَ فِي الْجَعْفَرِ وَ لَمْ يَنْظُرْ فِيهِ إِلَّا نَبِيٌّ أَوْ وَصِي نَبِيٍّ» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۳۱۱؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۴: ۴۱۸).

همانا علی بزرگ ترین اولاد من است و خوش رفتارترین و محبوب ترین آن ها نزد من است، و او با من در جعفر می نگرد، در صورتی که جز پیغمبر یا وصی پیغمبر به آن نگاه نمی کند.

در روایات متعددی نقل شده که وجود سلاح پیامبر نزد کسی نشانه امامت اوست،

از جمله این که سعید سَمَّان و ابویعفور از امام صادق علیه السلام نقل می کنند که حضرت فرمودند: مَثَلُ سِلَاحِ نَزْدِ مَا هَمَانَدُ مَثَلُ تَابُوتٍ دَرِ بَنِي إِسْرَائِيلَ اسْت؛ از آن جهت که در هر خانه ای تابوت پیدا می شد نشانه نبوت بود، در میان ما نیز هر کجا سلاح پیامبر باشد امامت و علم، مربوط به آن خاندان خواهد بود (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۳۲).

نظیر این روایت به طریق گوناگون از جمله صفوان و ابن ابی نصر از امام رضا علیه السلام نیز نقل شده است (مولی صالح مازندرانی، ۱۳۸۸، ۵: ۳۸۲).

پرسش و پاسخ

پرسی که در این باره مطرح می شود این که پوست بره و یا بزغاله چطور می تواند همه حوادث را تا روز قیامت در خود جای دهد؟ پاسخ این است که این علوم به طریق رمز و حروف نگارش یافته و کلید حل این رموز و معناهای آن را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام یاد دادند، سپس یکی پس از دیگری به ائمه اطهار علیهم السلام به ارث رسیده است و احدی غیر از آن ها قادر بر فهم آن مطالب نیست (مغنیه، ۱۴۱۴، ۳۰۳).

در روایات نیز بین نوشته های خدا با نوشته های بشری فرق گذاشته شده است؛ چنان که در روایتی آمده است روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله خارج شد در حالی که در هر یک از دستان مبارکش کتابی گرفته بود (که به خاطر کوچکی دیده نمی شد) از اصحابش سؤال کرد آیا می دانید این دو کتاب چیست؟ سپس به آن ها فرمود کتابی که در دست راستش است نام های اهل بهشت و نام های پدران، اجداد، قبیله ها و عشیره هایشان از اولین مخلوق خدا تا روز قیامت است، و در کتابی که در دست چپشان هست نام های اهل جهنم و نام های پدران، اجداد و قبایل شان از آغازین روز آفرینش تا روز قیامت است و اگر مخلوقی بخواهد محتوای این کتاب ها را بنویسد تمامی کاغذهای عالم کفایت نمی کند، و از اینجا فرق بین کتابت خدا و کتابت مخلوق دانسته می شود.

صدرالمتألهین علیه السلام با اشاره به روایت فوق می نویسد کتاب جفر و جامعه های که نزد ائمه علیهم السلام بوده و اکنون نزد حضرت مهدی علیه السلام است نیز این گونه است (صدرالمتألهین، ۱۳۶۳، ۳۷؛ همو، ۱۹۸۱، ۷: ۳۵).

جفر و غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام

در برخی از روایات پاره ای از مطالب کتاب جفر در پاسخ به درخواست اصحاب، نقل شده است. سدید صیرفی می گوید من و مفضل بن عمر و ابو بصیر و ابان بن تغلب به حضور امام جعفر صادق علیه السلام شرفیاب شدیم. دیدیم حضرت روی زمین نشسته و به



شدت گریه می کند و آثار حزن از رخسار مبارکش پیدا بود؛ بطوری که رنگش تغییر کرده بود و کاسه چشمش پر از اشک بود، سدیر می گوید: از این امر عظیم و ناله‌های جان‌گداز پنداشتیم که مصیبت بزرگی برای حضرت روی داده است. من عرض کردم: ای فرزند بهترین مردم روی زمین! خدا دیدگان شما را نگراند. چه اتفاقی افتاده که مثل سیلاب، اشک از دیدگانت فرو می ریزد؟ حضرت آه سختی کشید و فرمود: امروز صبح در کتاب جعفر می نگرستم. این کتاب مشتمل است بر علم مرگ‌ها، بلاها و مصائب و علم گذشته و آینده تا روز قیامت که خداوند متعال به محمد و امامان بعد از او ارزانی داشته است. در آن کتاب دیدم که نوشته است قائم ما متولد می شود و غیبت می نماید. غیبت او طولانی می شود و عمرش به طول می انجامد. در آن زمان اهل ایمان امتحان می شوند و به واسطه طول غیبتش شک و تردید در دل آن‌ها پدید می آید، و بیشتر آن‌ها از دین خود بر می گردند و رشته اسلام را از گردن خود بیرون می آورند، از مطالعه این‌ها رقت گرفتم و اندوه بر دلم مستولی گردید. عرض کردیم: یا ابن رسول الله! اگر ممکن است مطالب بیشتری را از این کتاب برای ما بیان فرمایید! حضرت فرمودند: خداوند متعال سه چیز را که در مورد پیغمبران عملی ساخت، در خصوص قائم ما نیز عملی می سازد: ولادت او را مانند ولادت موسی، و غیبتش را چون غیبت عیسی، و طول عمرش را بسان طول عمر نوح مقدر فرموده، و سپس طول عمر بنده صالح خدا، خضر پیغمبر را دلیل طول عمر آن حضرت قرار داده است (صدوق، ۱۳۹۵، ۲: ۳۵۳).

هم‌چنین در کتاب بصائر در روایتی آمده که حضرت مهدی علیه السلام بر اساس جعفر عمل می کند: حَدَّثَنَا حَمْرَةُ بْنُ يُعْلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنِ الرَّبِيعِيِّ عَنْ رُفَيْدِ مَوْلَى أَبِي هُبَيْرَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام جَعَلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ يَسِيرُ الْقَائِمِ بِسِيرَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي أَهْلِ السَّوَادِ فَقَالَ لَا يَا رُفَيْدُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ سَارَ فِي أَهْلِ السَّوَادِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَبْيَضِ وَإِنَّ الْقَائِمَ يَسِيرُ فِي الْعَرَبِ بِمَا فِي الْجَفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَفْرُ الْأَحْمَرُ قَالَ فَأَمَرَ إِصْبَعَهُ إِلَى حَلْقِهِ فَقَالَ هَكَذَا يَعْنِي الذَّبْحُ (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۳).

رفید می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: فدایت شوم، ای پسر رسول خدا، آیا قائم در مورد مردم به سیره امیرالمؤمنین علیه السلام عمل می کند؟ حضرت فرمود: نه ای رفید، همانا علی بن ابی طالب در مورد مردم به آن‌چه در جعفر سفید بوده عمل کرد؛ ولی قائم در مورد اعراب به آن‌چه در جعفر قرمز آمده عمل خواهد کرد. گفتیم: جعفر قرمز چیست؟ حضرت انگشت خود را بر گلوی خود کشید و فرمود این چنین، یعنی ذبح می کند.

جامعه و کتاب علی علیه السلام

«جامعه» نیز طبق نقل برخی روایات به کتابی اطلاق شده است که طول آن هفتاد ذراع بوده و احکام شریعت اسلام و آنچه مردم تا روز قیامت به آن نیاز دارند، در آن موجود است. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً مِنْ كُتُبِ عَلِيٍّ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَتَنْحَنُ تَتَّبِعُ مَا فِيهَا لَا نَعْدُوهَا وَ سَأَلْتُهُ عَنْ مِيرَاثِ الْعِلْمِ مَا بَلَغَ أَجْوَاعُ هُوَ مِنَ الْعِلْمِ أَمْ فِيهِ تَفْسِيرٌ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمُورِ الَّتِي تَتَكَلَّمُ فِيهِ النَّاسُ مِثْلَ الطَّلَاقِ وَالْفَرَائِضِ فَقَالَ إِنَّ عَلِيًّا كَتَبَ الْعِلْمَ كُلَّهُ الْقَضَاءَ وَالْفَرَائِضَ فَلَوْ ظَهَرَ أَمْرُنَا لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ إِلَّا فِيهِ نُمُضِيهَا» (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۴۳۱).

همانا نزد ما صحیفه‌ای از کتاب‌های علی است که طولش هفتاد ذراع است و ما به صورت کامل از آن تبعیت کرده و سرپیچی نمی‌کنیم؛ محمد بن مسلم سؤال می‌کند که آن چه به شما رسیده کلیاتی از علم است، یا در آن تفسیر تمام چیزهایی است که مردم در باره آن صحبت می‌کنند از طلاق و واجبات، حضرت فرمودند همانا علی علیه السلام همه علم را از قضا و واجبات نوشتند، اگر زمان ما فرا رسد چیزی نباشد مگر این که حکمش در آن باشد.

همچنین در روایتی صحیح‌السند (مجلسی، ۱۴۰۴، ب، ۳: ۵۹) از امام صادق علیه السلام در مورد جامعه سوال شد، حضرت در پاسخ فرمودند: «تِلْكَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ مِثْلُ فَخْدِ الْفَالِجِ فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّةٍ إِلَّا وَ هِيَ فِيهَا حَتَّى أُرْسُ الْأَحْدَشُ»؛ طوماری است به طول هفتاد ذراع و عرض یک پوست مانند ران شتر فربه، که تمام احتیاجات مردم در آن نوشته است، همه قضایا حتی جریمه خراش در آن جا هست» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ الف، ۲۶: ۱۸-۴۶).

همچنین در حدیث دیگری ابوبصیر می‌گوید: «به امام صادق علیه السلام عرض کردم جامعه چیست؟ فرمود: طوماری است به طول هفتاد ذراع که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله آن را بر امیر المومنین علیه السلام املاء فرمودند که تمام حلال و حرام و همه احتیاجات دینی مردم، حتی جریمه خراش در آن موجود است، سپس با دست به بدن من زد و فرمود: به من اجازه می‌دهی ای ابا محمد؟ عرض کردم اجازه‌ام با شماست، آن گاه با دست مبارک خود مرا نشگون گرفت و فرمود: حتی جریمه این نشگون نیز در جامعه موجود است» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۳۸).

در برخی منابع از «جامعه» به عنوان اولین کتاب فقهی تدوین یافته در نزد اهل بیت علیهم السلام یاد شده است (الموسوعة الفقهية الميسرة، ج ۱، ص ۳۹) که پیوسته امامان معصوم علیهم السلام در پاسخ سئوال‌های فقهی سئوال کننده، با استناد به آن جواب می‌دادند، و در پاسخ به سئوال‌های مربوط به حوادث عالم نیز به جعفر یا مصحف فاطمه (س) مراجعه می‌کردند. در پاره‌ای روایات به برخی از مسائل اخلاقی و فقهی که امامان معصوم علیهم السلام در پاسخ به سئوال‌های اصحاب- با مراجعه به کتاب جامعه- ارائه کرده‌اند اشاره شده است؛ از جمله مسائل ارث، حکم قتل و مسائل دیه، حکم سوگند دروغ، احکام حج، آثار زکات ندادن، ثابت شدن اول ماه با رؤیت هلال، بیان اوقات نماز، حکم کفاره‌ها، حکم گناهان کبیره، پیرامون طلاق و ... (عسکری، ۱۴۱۲، ۲: ۳۴۵-۳۴۹).

در روایات بسیاری از «کتاب علی علیه السلام» سخن به میان آمده است، و ائمه اطهار (علیهم السلام) در موارد زیادی به آن استناد کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۴۱؛ صدوق، ۱۴۱۳، ۳: ۳۲۹؛ طوسی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۲۷؛ طوسی، ۱۳۹۰، ۱: ۲۵۱). ظاهراً مراد از کتاب علی علیه السلام که در برخی از خبرها آمده همان «جامعه» است؛ چراکه در بسیاری از روایات، خصوصیات واحدی برای هر دو گفته شده است. برخی از علما نیز بر این عقیده‌اند که از مجموع روایات فهمیده می‌شود که این دو، و صحیفه، هر سه یک کتاب واحد هستند که با تعابیر مختلفی بیان شده‌اند (امین، ۱۴۰۶، ۱: ۹۴). برخی دیگر معتقدند جامعه و کتاب علی علیه السلام دو کتاب مختلف بوده و محتوایی مختلف دارند (مرعشی، ۱۴۰۹، ۸: ۲۱؛ حائری، ۱۴۲۲، ۱: ۲۱۶). گاهی از این کتاب به صحیفه عتیقه از صحف علی علیه السلام تعبیر شده است (صدر المتألهین، ۱۳۶۶، ۱: ۸۵).

احتمال دیگر آن است که مراد از «کتاب علی علیه السلام» نوشته‌های دیگر ایشان باشد که در روایات با عناوین «صحیفه الفرائض» یا «صحیفه کتاب الفرائض» یا «فرائض علی علیه السلام» یاد شده است، که این کتاب نیز به املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خط علی علیه السلام در باره واجبات و احکام ارث نوشته شده است (صدر المتألهین، ۱۳۶۶، ۱: ۹۴).

در برخی منابع، از کتاب علی علیه السلام با عنوان امالی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم یاد شده که پیامبر آن را به امیرالمؤمنین علیه السلام املاء فرموده و حضرت علی علیه السلام به خط شریفش آن را نوشته است. و آن، اولین کتابی است که در اسلام نوشته شده، و این کتاب غیر از دو کتاب جعفر و جامعه است، هر چند همه آنها به املائی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خط وصی ایشان بوده که نزد امام منتظر علیه السلام موجود هستند (تهرانی، ۲: ۳۰۶-۳۰۷).

البته در پاره‌ای منابع، از کتاب سلیم بن قیس هلالی به عنوان اولین کتاب شیعی در حدیث و تاریخ یاد شده است؛ چنانچه عده زیادی از دانشمندان از جمله ابن ندیم در «الفهرست» (ابن ندیم، ۱۳۵۰، ۲۷۵)، شیخ نعمانی در «الغیبة» (نعمانی، ۱۳۸۷، ۱۴۷)، محقق خوانساری در «روضات الجنات» (خوانساری، ۱۳۹۱، ۴: ۶۷)، محدث قمی در «الکنی و الالقب» (قمی، ۱۴۲۵، ۲: ۷۵۰) و... بدان تصریح کرده‌اند. لکن اول بودن کتاب سلیم در مقایسه با تألیفات مردم عادی است که در دسترس همگان است. کتاب‌هایی که نزد امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا علیهما السلام بوده و بعد به دست ائمه اطهار علیهم السلام رسیده ناموس دین و لوح محفوظ است، و با علم لدنی و تعلیم الهی به دست ایشان رسیده و تدوین شده است، و این‌ها به عنوان یک کتاب عادی تلقی نمی‌شود تا امثال کتاب سلیم بن قیس با آن‌ها مقایسه شود (انصاری، ۱۴۱۶، ۵۳).

جامعه و تبیین روش‌های باطل استنباط

نکته مهمی که از ذیل روایات جامعه استفاده می‌شود این‌که علوم - چه در قلمرو احکام و چه در سائر مسائل مربوط به اسرار نظام هستی و امورات گذشته‌گان و آیندگان - بایستی مستند به مصدر صحیح، یقینی و معصومانه باشد، نه حاصل پیروی از ظن و گمان و اخذ به قیاس و استحسانات، چنان‌که دأب برخی از فرقه‌ها همین‌گونه بوده است. از این رو در روایات متعددی، امامان معصوم علیهم السلام خود را از فتوا دادن بر اساس رأی و هوای نفس میرا دانسته، و آن را مایه ضلالت و هلاکت معرفی کرده، و منشأ علوم و احکام خود را کتاب و سنت الهی بیان کرده‌اند:

«عَنْ جَابِرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا جَابِرُ لَوْ كُنَّا نَفْتِي النَّاسَ بِرَأْيِنَا وَ هَوَانَا لَكُنَّا مِنَ الْهَالِكِينَ وَ لَكِنَّا نَفْتِيهِمْ بِأَثَارٍ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَ أَصُولِ عِلْمٍ عِنْدَنَا نَتَوَارَثُهَا كَابِرٌ عَنْ كَابِرٍ نَكْنِزُهَا كَمَا يَكْنِزُ هَؤُلَاءِ ذَهَبَهُمْ وَ فَضَّتَهُمْ».

و از امام صادق عليه السلام نیز نقل شده که فرمود: ما از جانب پروردگار خود دلیل آشکار داریم، این دلیل روشن را خداوند به پیامبرش بیان فرموده و پیامبرش نیز بر ما به ارث گذاشته است و اگر چنین نبود ما نیز مثل توده مردم بودیم (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۳۰۱).

در روایات متعدد دیگری، امام صادق عليه السلام فتاوی ابن شبرمه در قبال جامعه را گمراهی دانسته و عمل کردن به قیاس را منشأ دور افتادن از حق بیان کرده است:

«حَصَلَ عِلْمُ ابْنِ شَبْرَمَةَ عِنْدَ الْجَامِعَةِ لَمْ تَدْعُ لِأَخْذِ كَلِمَاتٍ فِيهَا عِلْمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ إِنَّ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْقِيَاسِ فَلَمْ يَزِدْهُمْ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْدًا وَ إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يَصَابُ

بِالْقِيَاسِ».

«وَذَكَرَ ابْنُ شُبْرُمَةَ فِي فُتْيَاءِ أَفْتَى بِهَا أَيْنَ هُوَ مِنَ الْجَامِعَةِ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ بِخَطِّ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِيهَا جَمِيعُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ حَتَّى أُرْسُ الْخَدَشَ» (مجلسی، ۱۴۰۴ الف، ۲۶: ۲۵؛ صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۴۶).

رابطه جفر و جامعه با قرآن

در برخی از منابع گفته شده جفر و جامعه در واقع شرح تفصیلی قرآن هستند؛ با این استدلال که در نصوص فراوانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اهل بیت علیهم السلام را معادل قرآن قرار داده که هیچ کدام از دیگری جدا نمی شوند و نیز هیچ کدام بر دیگری رجحان ندارند؛ زیرا اگر یکی بر دیگری رجحان وجودی داشته باشد، در همان مرحله، راجح از مرجوح جدا و مرجوح از راجح، افتراق حاصل می کند؛ در حالی که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «...لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»، و اگر علوم امامان معصوم علیهم السلام در قرآن نباشد و جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام و... شروحو بر قرآن و تفصیلی از آن مقام جمعی قرآن نباشد، لازم می آید که یکی از دو ثقل، بر دیگری فزونی یابد. بنابراین چون در سخنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و هم چنین خود اهل بیت علیهم السلام همسانی قرآن و عترت مطرح است، و امامان معصوم علیهم السلام نیز در هنگام مدح خود، همتایی خودشان با قرآن کریم را بازگو می کردند، چنان که امام حسن مجتبی علیه السلام در آغاز امامت ظاهری خود چنین فرموده، معلوم می شود قرآن کریم دارای همه علوم است که انسان کامل به آن رسیده و می رسد، و آن احاطه وجودی بر همه اسرار نظام جهان امکان است؛ وگرنه لازم می آید انسان کامل از قرآن افتراق یابد (جوادی آملی، ۱۳۸۶، ۱: ۲۱۵).

جفر و جامعه و واکنش های بنی الحسن در قبال آنها

گاهی برخی از فرزندان حسن مثنی (فرزند امام حسن مجتبی) برای این که علوم موجود در پیش امامان را عادی جلوه دهند، منکر وجود علوم ویژه در پیش ائمه بودند؛ چنان که در نقلی آمده: اولاد حسن از جفر سخن به میان آورده و گفتند چیزی نیست و اصلی ندارد. این مسئله را به امام صادق علیه السلام نیز گزارش دادند، حضرت فرمود: دو تا پوست هستند: پوست بز و پوست میش که سرشارند از علمی که در آن دو همه چیز موجود است حتی اُرْسُ خَدَش (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۵).

و گاهی اولاد حسن جهت تأیید و تثبیت این امر علوم خود را نیز هم سطح و هم طراز همه مردم قلمداد می کردند؛ به امام صادق علیه السلام عرض شد که عبدالله بن حسن

بر این باور است که علم او به مسائل در حد علوم مردم بوده و بیشتر از آن عالم نیست؛ امام فرمود: قسم به خدا عبدالله بن حسن درست می‌گوید، لکن به خدا قسم جامعه که حلال و حرام خدا در اوست و همچنین جفر و مصحف فاطمه پیش ماست، چه خواهد کرد عبد الله بن حسن وقتی که مردم از هر سرزمینی (و یا از هر فنی) به او رجوع کرده و سؤال کنند؟ آیا راضی نیستید که در روز قیامت به دامان ما چنگ زنید در حالی که ما به دامان پیغمبرمان چنگ زده و پیغمبر ما به دامان پروردگارش چنگ زده است؟ (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۶۱؛ مجلسی، ۱۴۰۴ الف، ۲۶: ۱۸ و ۴۹). یعنی دست ما در دست پیامبر است و دست پیامبر در دست خداست ولی دیگران این‌گونه نیستند.

حضرت در بیانی دیگر، از این که این منابع مورد انکار عبد الله بن حسن واقع شده بود غضبناک شده و فرمودند: جای تعجب است از عبدالله بن حسن که می‌گوید در میان ما امام صدق وجود ندارد. نه او امام است و نه پدرش امام بود. آیا او می‌پندارد که علی بن ابی طالب امام نبود؟ - و چند بار حضرت این عبارت را تکرار کردند - و اما گفتار وی در باره جَفر، جَفر پوست گاو است ذبح شده مانند ظرف پوستی، که در آن کتاب‌هایی است و علم می‌احتاج مردم تا روز قیامت از حلال و حرام که به املائی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام می‌باشد، و در آن مُصَحَف فاطمه علیها السلام است که آیه ای از قرآن در آن نمی‌باشد. و نزد من انگشتر رسول الله، زره، شمشیر و لوای اوست. و در نزد من جَفر است علی‌رغم کسی که می‌پندارد ما امام صدق نیستیم! (صفار، ۱۴۰۴، ۱: ۱۵۶).

امام صادق علیه السلام در قضیه‌ای دیگر در باره انکار جفر موضع‌گیری کرده و می‌فرمایند: حَقّاً در جفری که نامش را می‌برند مطالبی است که ایشان را ناراحت کرده و آزار می‌رساند؛ زیرا که آنان حق را نمی‌گویند در حالی که حق در آن است. اگر آنها راست می‌گویند قضایا و میراث‌های علی علیه السلام را بیرون آورند. از ایشان درباره ارث خاله‌ها و عمه‌ها سؤال کنید، ایشان مصحف فاطمه علیها السلام را بیرون آورند، چرا که در آن وصیت حضرت موجود است، یا اسلحه رسول خدا صلی الله علیه و آله را نشان دهند. خداوند می‌فرماید: شما برای اثبات مدّعی خود یا کتابی قبل از این بیاورید و یا اثری از علم که نشان دهنده و گواه شما باشد؛ اگر از راستگویان می‌باشید (همان، ۱۵۷).

امام صادق علیه السلام در کلامی دیگر ویژگی‌های جفر ابیض، جفر احمر و همچنین مصحف فاطمه و جامعیت علوم موجود در آنها را برای برخی از اصحاب خود بازگو می‌کند، در این بین، عبدالله بن ابی‌یعفور به امام عرض می‌کند: آیا فرزندان حسن این مسائل را می‌دانند؟ امام فرمود به خدا همه این‌ها را می‌دانند همان‌گونه که می‌دانند

شب، شب است و روز، روز؛ لکن حسادت و دنیاطلبی مانع از اعتراف به حق است، که اگر در جستجوی حق بودند برایشان بهتر بود (همان، ۱۵۱).

عبد الملک بن اعین به امام صادق علیه السلام عرض می کند که زبیده و معتزله اطراف محمد بن عبد الله را گرفته اند، آیا برای او سلطنتی است؟ امام فرمودند: به خدا سوگند نزد من دو کتاب است که اسم همه پیامبران و پادشاهان در آن موجود است، ولی اسم محمد بن عبد الله در هیچ یک از آن دو کتاب نیست. حضرت در روایتی دیگر به فضیل می گوید که در کتاب فاطمه علیها السلام نگاه می کردم اسمی همه پادشاهان با اسمی پدرانشان در آن جا ثبت شده بود، اما برای فرزندان حسن در آن چیزی ثبت نشده بود (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۴۲).

تفسیر عرفانی جفر و جامعه

در برخی از منابع عرفانی آمده است جفر عبارت است از لوح قضا، و همان عقل کلی است که تدبیر کننده عالم است، و جامعه لوح قدری است که نفس کلی است؛ چراکه جفر و جامعه مشتمل بر تمام چیزهایی است که بوده و خواهد بود؛ و این کتاب در نزد حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد و هیچ کس دیگری به آن دسترسی ندارد (ابن عربی، ۱۴۲۲، ۱: ۱۱؛ قیصری، ۲۸۶). البته بر این مطلب هیچ دلیل عقلی یا نقلی خاصی ارائه نشده است.

جفر و علم حروف

علم جفر در اصطلاح امروزی به شاخه ای از علوم غریبه اطلاق می شود که ادعا شده به وسیله آن می توان حوادث دنیا را تا پایان جهان پیش بینی کرد؛ بدین گونه که مراتب اعداد و حروف (در قالب جدول تعریف شده) منطبق بر مراتب عالم هستی است و آیینهای است برای نشان دادن حقایق اشیاء؛ به نحوی که اگر شخصی بر خواص و احوال آن حروف اطلاع پیدا کند، احوال موجودات برای او آشکار شده و می تواند حوادث آینده را پیش بینی کند؛ همچنین می تواند از حوادث گذشته هم خبر دهد. از بعضی از این افراد نقل شده که آن ها از آیه «إذا زلزلت الارض زلزالها» کشف کردند که در سال ۷۲۰ قمری زلزله ای عظیم رخ خواهد داد، و همان طور که خبر داده بودند اتفاق افتاد؛ و این علم را علم جفر می نامند (قمی، ۱۴۱۵، ۳: ۳۴۳).

فیض کاشانی نیز علم جفر را شاخه ای از علم الحروف دانسته است (فیض کاشانی، ۱۳۸۷، ۲۰۰). برخی از علما به نقل از شیخ بهائی رحمته الله علیه گفته اند: جفر جدولی است که ۲۸

حرف دارد که هر جزئی از آن ۲۸ صفحه دارد و تمام صفحات مشتمل بر ۲۸ سطر است، در هر سطر ۲۸ بیت وجود دارد و تمام بیت‌ها چهار حرف دارند؛ حرف اول به تعداد جزء و حرف دوم به تعداد صفحه‌ها، حرف سوم به تعداد سطرها و حرف چهارم به تعداد بیوت است (مولی صالح، ۱۳۸۸، ۵: ۳۸۶).

در اینکه آیا میان علم جفر امروزی و جفری که در نزد اهل بیت علیهم‌السلام است ارتباطی وجود دارد، دو دیدگاه مطرح شده است: برخی ارتباط میان آن دو را منکر شده‌اند (امین، ۱۴۰۶، ۱: ۹۶؛ همو، ۱۴۰۳، ۲۳۹). لکن عده زیادی از علمای شیعه معتقدند که کتاب جفر، کتابی است که در آن اسرار و علوم اهل بیت علیهم‌السلام ثبت شده است (کشف الغمه، ۲: ۱۵۵). امام علی علیه‌السلام حروف تهجی بیست و هشت گانه را بر طریق بسط اعظم بر روی پوست گوسفندی نوشتند تا از آن طریق مخصوص و شرایط معین و الفاظ ویژه، آنچه را که در لوح قضا و قدر نوشته شده است، استخراج کند، و این علمی است که ائمه اطهار علیهم‌السلام از همدیگر به ارث می‌برند (امین، ۱۴۰۶، ۱: ۹۵). بر این اساس می‌توان گفت ریشه علم جفر کنونی از امیرالمؤمنین علیه‌السلام است، و به همین خاطر اربابان این علم نیز خود را به حضرت منسوب می‌کنند (قمی، ۱۴۱۵، ۲: ۷۱۰). مرحوم آیه الله گلپایگانی در ارشاد السائل فراگیری علم جفر را جایز دانسته، و اظهار می‌دارد که جفر کامل نزد ائمه علیهم‌السلام است، و آنچه نزد مردم است خطایش از صوابش بیشتر است (ص ۱۹۷).

جفر و جامعه از نگاه عالمان اهل سنت

عده‌ای از علمای بزرگ اهل سنت نیز به وجود جفر و جامعه نزد امامان معصوم علیهم‌السلام اعتراف کرده‌اند (مرعشی، ۱۴۰۹، ۸: ۱۸). از جمله ابو حامد غزالی بر این باور است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اخبار گذشته و آینده را در کتابی به اسم جفر و جامعه به برادر و شریک خود آموخت (غزالی، ۱۴۱۶، ۴۶۸).

ابن خلدون در مقدمه خود علم جفر را از امام صادق علیه‌السلام دانسته و معتقد است ایشان مبدأ این علم بوده‌اند؛ به این دلیل که حضرت از حوادث آینده برای قیام‌کنندگان در مقابل خلفا خبر می‌داد و به همان شکلی که حضرت خبر داده بود اتفاق می‌افتاد؛ لذا وی وجود علم جفر را از کرامات جعفر بن محمد علیه‌السلام دانسته و می‌نویسد:

کرامات زیادی برای اهل بیت علیهم‌السلام نقل شده که به هیچ کس دیگری نسبت داده نشده است؛ چراکه این‌ها اهل کرامت بوده و علم و دین و آثاری از نبوت داشته و مورد عنایت خداوند هستند (ابن خلدون، ۱۴۲۴، ۳۱۷).

ملاصدرا علیه السلام پس از نقل مطالب فوق از ابن خلدون، می‌نویسد: این دیدگاه از ابن خلدون در حد تصریح به عصمت ائمه اطهار علیهم السلام است، و عالمان حقیقی که تعصب را به دور انداخته و حقیقت را قصد کرده و آنچه را که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه اثنی عشر علیهم السلام ظاهر شده است را ملاحظه بکنند- از هر فرقه که باشند- تصدیق می‌کنند که این امامان، معصوم و مطهر بوده و خداوند محبت و اطاعت آنان را واجب شمرده است، و در همه شئون تنها آن‌ها قابل استناد هستند (صدرالمتالهین، ۱۳۶۶، ۱: ۸۷).

میر سید شریف جرجانی می‌نویسد: جعفر و جامعه دو کتابی است از [امام] علی (رضی الله عنه) که ایشان در آن کتاب‌ها، حوادث عالم تا روز قیامت را بر اساس علم الحروف ذکر کرده است، و امامان از اولاد ایشان به آن دو کتاب عارف بوده و بر اساس آن حکم کرده‌اند، به طوری که [امام] علی بن موسی (رضی الله عنه) درباره قبول ولایت عهدی خود [خطاب به مأمون] نوشتند که تو از حقوق ما چیزهایی را شناختی که پدرانانت نشناخته بودند، و ولایت را می‌پذیرم، لکن جعفر و جامعه بیان‌گر آن است که این امر به پایان نمی‌رسد (جرجانی، ۱۳۲۵، ۶: ۲۲).

سعد الدین تفتازانی نیز در شرح المقاصد بحث پذیرش ولایت و دیدگاه جعفر و جامعه را در باره آن از امام رضا علیه السلام نقل کرده و با بیان این مطلب به وجود جعفر و جامعه در نزد ائمه اطهار علیهم السلام اعتراف کرده است (تفتازانی، ۱۳۷۰، ۵: ۲۶۸).

شیخ سلیمان قندوزی نیز می‌نویسد: «امام علی علم الحروف را- که علم اولین و آخرین است- از حضرت محمد صلی الله علیه و آله به ارث برده است و احدی در این علوم از ایشان اعلم نیست.

همو از ابن عباس نقل می‌کند: امام علی علیه السلام جعفر جامع را در اسرار حروف نوشته است که اخبار گذشتگان و آیندگان و همچنین اسم اعظم، تاج آدم، خاتم سلیمان و حجاب آصف در آن موجود است. اسرار این کتاب ربانی نزد امامان راسخ از اولاد ایشان یکی پس از دیگری به ارث رسیده است؛ و این کتاب دارای ۱۷۰۰ مصدر است که به «جعفر جامع و نور لامع» معروف است، و آن عبارت از قضا و قدر است. تا اینکه این کتاب به دست امام صادق به ارث می‌رسد و ایشان در اعمالق آن فرو رفته و از میان صدف‌های اسرار آمیزش مرواریدهای آن را استخراج کرده، مشغول حل رمزهای آن می‌شود؛ به طوری که کتاب «لخافیه» را در علم جعفر می‌نویسد، گفته شده کتاب جعفر در آخرالزمان همراه با امام مهدی آشکار خواهد شد، درحالی‌که غیر از ایشان کسی حقیقت آن را نمی‌داند (قندوزی، ۱۴۲۲، ۳: ۲۲۲ و ۲۲۳).

از ابن حجر عسقلانی (کحلانی، ۱۳۷۹، ۳: ۲۳۵) و شوکانی (۷: ۱۵۱) نیز نقل شده که به وجود جفر نزد ائمه علیهم السلام اقرار داشتند. این که در پاره‌ای از منابع علم جفر به امام صادق علیه السلام نسبت داده شده است با انتساب آن به امام علی علیه السلام منافاتی ندارد؛ چراکه علم امام صادق علیه السلام ناشی از علم امام علی علیه السلام است (مظفر، ۱۴۲۲، ۶: ۳۶۸، پاورقی).

در کشف الظنون پس از اشاره به محتوای جفر و جامعه، و این که این علم را اهل بیت به ارث بردند و پیوسته آن را از غیر اهلش کتمان می‌کردند؛ به نکته جالبی اشاره شده است، و آن اینکه این علم در کتاب‌های پیامبران پیشین مورد اشاره واقع شده است؛ همچنان که از عیسی علیه السلام نقل شده است: نحن معاشر الانبیاء نأتیکم بالتنزیل و اما التأویل فسیأتیکم به البارقلیط الذی سیأتیکم بعدی؛ یعنی ما انبیا تنزیل را برایتان آوردیم ولی بارقلیط - حضرت محمد یا احمد صلی الله علیه و آله و سلم - بعداً تأویل را برای شما خواهد آورد (حاجی خلیفه، ۵۹۱).

نکته پایانی

در بسیاری از این روایات گزارش شده، راوی از علم امام سؤال می‌پرسید و امام در جواب آن‌ها می‌فرمودند: همانا جفر، جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام در نزد ماست، راوی دوباره می‌پرسد: آیا علم کامل همین است؟ امام در پاسخ به او فرمودند: این‌ها علم هستند ولی علم کامل نیستند، بلکه علم کامل آن است که شب و روز بر امام الهام می‌شود و از هر حادثه‌ای اطلاع پیدا می‌کند، یعنی علم امام متصل به علم الهی است و از طریق الهامات ربانی علم خود را دریافت می‌کند (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۳۸).

شاید مراد امام این باشد که علم حاصل از شنیده‌ها و خواندن کتاب‌ها علم واقعی نیست؛ بلکه علم واقعی آن است که لحظه به لحظه از سوی خداوند متعال بر قلب مومن افاضه شده و باعث اطمینان نفس و شرح صدر او می‌شود (فیض کاشانی، ۱۳۸۴، ۳: ۷۳۰). بنابراین وجود جفر و جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام در نزد اهل بیت علیهم السلام به معنای حصر علوم ایشان در این منابع نیست، بلکه از باب ذکر برخی از منابع و سرچشمه‌های علوم آن‌هاست، چنان که امام کاظم علیه السلام می‌فرماید:

«مبلغ علمنا علی ثلاثة وجوه: ماض و غابر و حادث، فأما الماضی فمفسرٌ و اما الغابر فمزبورٌ و اما الحادث فقدفٌ فی القلوب و نقرٌ فی الاسماع و هو افضل علمنا و لانبی بعد نبینا» (کلینی، ۱۳۶۵، ۱: ۲۶۴)؛ یعنی سرچشمه علم ما سه قسم است: بخشی از آن متعلق به امور گذشته است که توسط رسول خدا برای ما تفسیر شده است؛ بخش دوم

مربوط به امور حتمی آینده است که این هم مزبور است، یعنی در کتاب جامعه، مصحف فاطمه (س) و مانند آن نوشته شده است؛ و بخش سوم از علوم ما «حادث» است. یعنی امورات حتمی و معارف ربانی و یا تفصیل مجملاتی که از ناحیه خدا ایجاد می‌شود به دو گونه در اختیار ما قرار می‌گیرد، یا به صورت الهام از ناحیه خدا بدون وساطت فرشته است (فقدف فی القلوب)؛ و یا از طریق سخن گفتن فرشته با ماست (نقر فی الاسماع)؛ و این که حضرت قسم سوم را از افضل علوم دانسته‌اند بدان جهت است که این بخش از علوم، ویژه اهل بیت علیهم‌السلام بوده و بدون واسطه فرشته حاصل می‌شود، و برای اینکه این بیان از حضرت ادعای نبوت را در اذهان تداعی نکند فرمودند که بعد از پیامبر ما پیامبری نخواهد آمد (عسکری، ۱۴۱۲، ۲: ۲۳۱).

نتیجه‌گیری

از مجموع روایاتی که در این مقاله مورد بررسی واقع شد می‌توان نتیجه گرفت که در نزد ائمه اطهار علیهم‌السلام دو لوح بوده که در لسان روایات به «جفر» و «جامعه» معروف‌اند. هر دو منبع نیز توسط شخص پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم املا شده و توسط امیرالمومنین علیه‌السلام نوشته شده است. این دو منبع قیّم و گران بها نزد امامان یکی پس از دیگری به امانت سپرده شده و هم‌اکنون نیز همراه امام زمان علیه‌السلام محفوظ است. هویت نوشته‌های این دو کتاب رمزگونه بوده و استفاده از آن برای همگان میسر نبوده و تنها امامان معصوم می‌توانستند از آن بهره ببرند. در یکی از این دو منبع همه احکام مورد نیاز مردم تا روز قیامت وجود دارد و امام با استفاده از آن، حکم تمام مسائل جدید تا روز قیامت را خواهد دانست و در دیگری تمام اتفاقاتی که تا روز قیامت قرار است رخ دهد نوشته شده است، لذا امام با در دست داشتن آن می‌توانست به تمام رخدادهای طبیعی و غیر طبیعی تا روز قیامت علم پیدا کند. البته علم امامان منحصر در این دو منبع نبوده، بلکه منابع دیگری برای علم امام نیز معرفی شده که در مجال دیگر بایستی بدان‌ها پرداخته شود.

فهرست منابع

۱. ابن بابويه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ ق، *كمال الدين و تمام النعمة*، تهران، اسلامیه.
۲. ابن بابويه، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، *من لا يحضره الفقيه*، قم، جامعه مدرسین حوزة علمیه.
۳. ابن خلدون، عبد الرحمان، ۱۴۲۴ ق، *مقدمه ابن خلدون*، بیروت، دار الفکر.
۴. ابن عربی، ابو عبدالله محی الدین، محمد، ۱۴۲۲ ق، *تفسیر ابن عربی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، *لسان العرب*، بیروت، دار الصادر.
۶. ابن ندیم، محمد ابن اسحاق، ۱۳۵۰ ش، *کتاب الفهرست*، طهران.
۷. اربلی، علی بن عیسی، ۱۳۸۱ ق، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، تبریز، بنی هاشمی.
۸. استرآبادی، محمد جعفر، ۱۳۸۲ ش، *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۹. امین، سید محسن، ۱۴۰۶ ق، *أعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف.
۱۰. امین، سید محسن، ۱۴۰۳ ق، *نقض الوشیعة*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۱۱. انصاری، اسماعیل، ۱۴۱۶ ق، *اسرار آل محمد*، قم، الهادی.
۱۲. انصاری، محمد علی، ۱۴۱۵ ق، *الموسوعة الفقهیة المیسرة*، قم، مجمع الفکر الاسلامی.
۱۳. ایچی، میر سید شریف، ۱۳۲۵ ق، *شرح المواقف*، قم، الشریف الرضی.
۱۴. تفتازانی، سعد الدین، ۱۳۷۰ ش، *شرح المقاصد*، قم، رضی.
۱۵. تهرانی، آقا بزگ، الذریعة الی تصانیف الشیعه، قم، اسماعیلیان.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶ ش، *سرچشمه اندیشه*، تحقیق: عباس رحیمیان، قم، اسراء.
۱۷. حاجی خلیفه، *کشف الظنون عن اسامی الکتب والفتنون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۸. حائری یزدی، علی، ۱۴۲۲ ق، *إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب*، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
۱۹. شوکانی، محمد بن علی، *نبیل الأوطار من احادیث سید الاخبار*، بیروت، دار الجیل.
۲۰. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۶ ش، *شرح أصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۲۱. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۹۸۱ م، *الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.
۲۲. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۶۳ ش، *مفاتیح الغیب*، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
۲۳. صفار، محمد بن حسن، ۱۴۰۴ ق، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۴. طبرسی، ابو منصور، احمد بن علی، ۱۴۰۳ ق، *الاحتجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۲۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، ۱۳۶۵ ش، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۲۶. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ ۱۳۹۰ ق، *الإستبصار*، تهران دار الکتب الإسلامیة.
۲۷. عسکری، سید مرتضی، ۱۴۱۲ ق، *معالم المدرستین*، تهران، مؤسسه البعثة.
۲۸. غزالی، ابو حامد؛ ۱۴۱۶ ق، *مجموعه رسائل الإمام الغزالی*، بیروت، دار الفکر.
۲۹. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۱۰ ق، *کتاب العین*، قم، هجرت.
۳۰. فیض کاشانی، محمد حسن، ۱۳۸۴ ش، *علم البقین فی اصول الدین*، قم، بیدار.
۳۱. فیض کاشانی، محمد حسن، ۱۳۸۷ ش، *رسائل فیض کاشانی*، تهران، مدرسه عالی شهید مطهری.
۳۲. قمی، شیخ عباس، ۱۴۲۵ ق، *الکنی واللقاب*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۳۳. قمی، قاضی سعید، ۱۴۱۵ ق، *شرح توحید الصدوق*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۴. قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، *ینابیع المودة*، تحقیق: سید علی جمال اشرف الحسینی، قم، دارالاسوه.
۳۵. قیسری رومی، محمد داود، بی تا، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق: سید جمال الدین آشتیانی، انتشارات فرهنگی علمی.
۳۶. الکحلانی، محمد بن اسماعیل، ۱۳۷۹ ق، *سبل السلام*، قاهره، شرکتة مکتبة مصطفی البابی الحلبي و اولاده بمصر.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ ش، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
۳۸. گلپایگانی، سید محمد رضا، ۱۴۱۳ ق، *ارشاد السائل*، بیروت، دار الصفوة.
۳۹. مازندرانی، محمد صالح بن احمد، ۱۳۸۸ ق، *شرح أصول الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
۴۰. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ الف، *بحار الانوار*، بیروت - لبنان، مؤسسه الوفاء.

۴۱. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴ ب، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۴۲. مرعشی، قاضی نور الله، ۱۴۰۹ ق، *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفی.
۴۳. مظفر، محمد حسین، ۱۴۲۲ ق، *دلائل الصدق*، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام.
۴۴. مغنیه، محمد جواد، ۱۴۱۴ ق، *الجوامع والفوارق بين السنة والشيعه*، بيروت، مؤسسة عزالدين.
۴۵. مفید، محمد بن محمد، ۱۴۱۳ ق، *الارشاد*، قم، كنگره شيخ مفید.
۴۶. الموسوعة الفقهية الميسرة، انصاری، محمد علی، مجمع الفكر الاسلامی، قم، ۱۴۱۵ ق.
۴۷. موسوی الخوانساری، ۱۳۹۱ ق، *روضات الجنات*، تحقیق: اسدالله اسماعیلیان، قم، مكتبة اسماعیلیان.
۴۸. میرداماد، محمد باقر، ۱۳۸۰ ش، *جزوات ومواقیت*، تهران، میراث مکتوب.
۴۹. میرداماد، محمدباقر، ۱۳۷۴ ش، *نبراس الضیاء و تسواء السواء*، قم، هجرت.
۵۰. نعمانی، محمد بن ابراهیم، ۱۳۸۷ ش، *نخبیت نعمانی*، مترجم: محمد جواد غفاری، تهران، دارالكتب الاسلامیه.